نه در دور دست که در همین نزدیکی مردمانی هستند که نجوایشان در ملکوت می‌پیچد تا سبب‌ساز هستی یدبیضای رحمتش را از آستین بندگان خیراندیشش به درآورد و مرهمی بر جان دردمندشان بنشاند؛ مردمی از جنس نور با دلی به وسعت آسمان در خطه‌ای که به زرخیزی شهره است اما بهره‌اش برای برخی از آنها جز خون دل نیست. کودکانی که در کوچه‌های ناشکیب اینجا روزگار می‌گذرانند؛ کوچه‌هایی که همچون لباسی مندرس پر از وصله و پینه و همچون تن آبله‌زده‌ای پر از چاله‌چوله است؛ بی‌آبی کامشان را خشک کرده و بوی جوی‌های متعفنش مشام رهگذران را می‌آزارد.

اینجا حصیرآباد است، محله‌ای در دل کلان شهر اهواز که از همه چیز جامانده!

هر چند هنوز هستند فانوس به دستانی که بچرخند گرد شهر و فارغ از دنیا و مافیها مرهم‌گذار محرومیت‌ها و مددرسان مردمان این محله و محله‌هایی از این دست باشند اما این بار مسئولیت را از دوش هیچ‌کس برنمی‌دارد. خاصه مدیران و مسئولانی که این مردم ولی نعمت آنانند و آهی که از نهاد خلقی از قِبَل قصور آنان برآید لاجرم خانمانشان را خواهد سوزاند.

عبا به دست با کفش‌های گلی وارد دفتر می‌شود، بابت تاخیرش عذرخواهی می‌کند و می‌گوید برای مشکلی باید به یکی از مناطق محروم حاشیه شهر می‌رفت.

رک و پوست کنده حرف می‌زند و با احتیاط و محافظه‌کاری فرسنگ‌ها فاصله دارد و در یک کلام رند است، این را از طعنه‌های تند و تیزش به راحتی می‌شود فهمید، طلبه است و به حکم طلبگی مصلحتی جز خدمت به خلق ندارد و از آنجا که روزی بگیر هیچ دستگاه و نهادی نیست زبانش به راحتی می‌چرخد و چون مردم را در تنگنا و مضیقه می‌بیند تیغ زبانش برنده‌تر و گاهی هم تلخ می‌شود.

دغدغه‌اش عدالت است برای مردم نجیبی که سال‌هاست در میانشان نفس می‌کشد. شاید خیلی‌ها او را بعد از انتشار عکسش در فضای مجازی شناخته باشند، سید طلبه‌ای با لباس چریکی سوار بر موتورتریل! اما او از پیش‌تر مشغول خدمت‌رسانی به مردم این محل بوده است.

«حجت‌الاسلام سید عماد موسوی بیدک»، امام جماعت جوان مسجد امام خمینی(ره) منطقه محروم حصیرآباد است که بر استفاده از لفظ «محروم» به‌عنوان پیش وند «حصیرآباد» به شدت تأکید دارد. صحبت‌های وی را بخوانید:

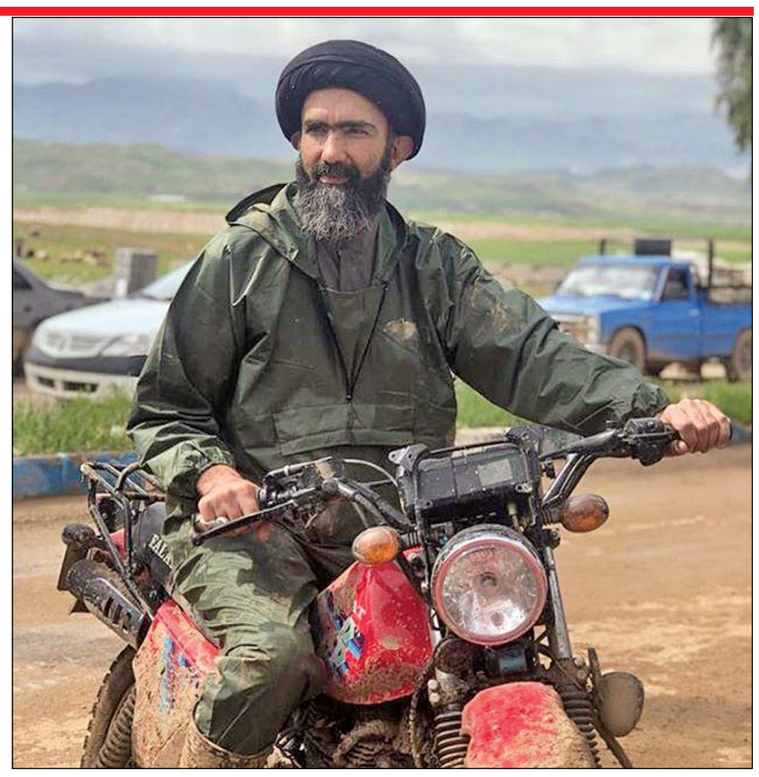

گزارش کیهان از فعالیت‌های جهادی مسجد امام خمینی(ره) منطقه محروم حصیرآباد اهواز

برای اجرای عدالت ایستاده‌ایم

فاطمه زورمند

سید دزدگیر

سال ۷۷ برای تحصیل و درس و بحث از اهواز به خوانسار رفتم، به‌خاطر شرایط جوی و ناسازگاری بدن ما که بچه گرمسیر هستیم با آب و هوای اقلیم سردسیر و همچنین آب آهکی منطقه و ناراحتی گوارشی که پیدا کرده بودم به قم رفتم و تا سال ۹۱ و اتمام سطح، قم بودم. جالب است همان سال مصادف با اتمام سطح، یک سارق مسلح هم در قم دستگیر کردم، او قصد سرقت از یک طلافروشی را داشت که من وارد ماجرا شدم و موجبات دستگیری سارق فراهم شد. از بعد از این اتفاق به «سید دزدگیر» مشهور شدم و همان سال به‌عنوان شهروند برگزیده استان قم انتخاب و معرفی شدم. همان روزها بود که در مرکز تخصصی امام رضا(ع) وابسته به حوزه علمیه پذیرفته شدم و برای تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد به تهران رفتم، در کنار دانشگاه وارد درس خارج هم شدم که به حمدالله تا امروز ادامه دارد.

اوایل سال ۹۳ بود که متأسفانه در راه بازگشت از سفر زیارتی امام رضا(ع) خبردار شدم که پدرم سخت بیمار است و پزشکان تشخیص داده‌اند که دچار بیماری حاد سرطان کبد شده و دیگر کار زیادی برایش نمی‌توان کرد. ایشان به من وصیت کرد که به اهواز برگردم و در کنار مردم محروم حصیر آباد باشم، ۲۲ بهمن ۹۳ مصادف با فوت پدرم به اهواز برگشتم.

هر مصیبتی سختی‌های خاص خود را دارد اما به هر حال بعد از مدتی بنا به وصیت پدر به منطقه حصیر آباد رفتم. آن زمان بود که متوجه شدم مشکلات منطقه بسیار زیاد است و قبل از این با توجه به دور بودنم از منطقه و اینکه پدر اهل بازگو کردن مشکلات نبود تصویر درستی از منطقه نداشتم. از طرف دیگر انتظارات مردم با توجه به جایگاه اجتماعی پدرم از بنده بالا بود. بعد از مرگ پدر بود که متوجه خدمات ایشان در سطح منطقه شدیم.

وقتی پدر منطقه محروم و حاشیه‌نشین حصیرآباد را انتخاب کردند سه بنای خیر در آن بنیان گذاری کردند. یکی مسجد امام خمینی که در حال حاضر بنده در آن فعالیت دارم، دیگری مدرسه‌ای بود به نام «دبستان شرف» که در دو طبقه با همه امکانات بازسازی و تجهیز شد و یک درمانگاه که روبه‌روی دبستان ساخته شد که همه در یک کوچه بودند. متأسفانه درمانگاه به حال خود رها شد. الحمدالله اخیرا خیری پیدا شده که حاضر شده بنایی را در این محل احداث کند.

تبدیل مسجد به قرارگاه

بعد از بازگشت به اهواز با نذورات مردمی به ترمیم مسجد پرداختیم. البته خیلی‌ها هم سرزنش می‌کردند که اینجا منطقه محرومی است و چرا بازسازی می‌کنید؟ اما من فکرم این بود که مسجد را به یک قرارگاه تبدیل کنم. به این خاطر محل سکونتم را هم در مسجد قرار دادم. حالا هم امام جماعت مسجد هستم و هم خادم و از مسجد نگهبانی و حراست هم می‌کنم.

خلاصه، دوستانی پای کار آمدند و کار کلید زده شد و تقریباً با ۲۵ سبد غذایی ماهیانه شروع کردیم تا الان که به ۱۲۰ بسته رسیده است. برخی فکر می‌کنند ما از طرف ارگان یا دستگاهی این بسته‌ها را تهیه می‌کنیم در صورتیکه این کمک‌ها کاملاً خودجوش و مردمی هستند.

با این شعار که «مسجد را سنگر کنیم» وارد فضای مجازی هم شدیم.

سیل پلدختر

سال گذشته با سیل پلدختر مواجه شدیم که این هم ماجرای خودش را دارد؛ با «حاج حسین یکتا» و بچه‌های دیگر مدیرعامل بنیاد علوی «حاج آقای منصوری» رفتیم به سمت پل دختر. آنجا با دوستان رسانه‌ای از جمله «جواد موگویی» آشنا شدم که ما را بیشتر با فضای مجازی آشنا کرد و در همان مقطع هم یک عکس از بنده گرفت که با عمامه و لباس نظامی روی یک موتورتریل بودم که اصطلاحا خیلی صدا کرد طوری که به «طلبه موتورسوار» معروف شدم.

خدمت‌رسانی در لرستان ادامه داشت تا اینکه سیل به خوزستان رسید؛ چون منطقه حصیرآباد از لحاظ جغرافیایی در سطحی بالاتر از سایر نقاط شهر اهواز قرار دارد و مدام هم هشدار می‌دادند که امکان دارد آب وارد شهر شود پیشنهاد دادیم محلی را برای جمع‌آوری کمک‌ها در حصیرآباد قرار بدهند. کمک‌ها از تمام نقاط کشور از مشهد، یزد، شمال به مسجد ما می‌رسید و به‌صورت دقیق و شفاف فهرست می‌شد. مگر نام خیرینی که تمایل نداشتند اسمشان ذکر شود. برای جلوگیری از حیف و میل کمک‌ها با همکاری کمیته امداد امام خمینی(ره) افراد نیازمند شناسایی و کمک‌ها در میان آنها توزیع می‌شد.

سیل خوزستان ادامه پیدا کرد و یک مقدار حرکت ما شناخته‌تر شد؛ مستندسازها آمدند و از منطقه حصیرآباد فیلم‌هایی تهیه کردند و در کلیپ‌های مختلفی که از ما ضبط شد تأکید می‌کردم که کلمه محروم حتما در کنار نام حصیرآباد ذکر شود.

نوش‌دارو پس از مرگ سهراب

می‌خواهم جا بیفتد که این منطقه چه وضعیتی دارد چون در قضیه سیل تمام توجهات به سمت مناطق حاشیه اهواز از جمله عین دو و ملاشیه و... رفت ولی مشکلات حصیرآباد به قوت قبل باقی ماند و هیچ‌کس سراغش نیامد. حتی در زمان سیل ما نیاز به خدمات درمانی در منطقه حصیرآباد داشتیم و درخواست کردیم گروه‌های جهادی درمانی در این منطقه مستقر شوند ولی وقتی با من تماس گرفتند و گفتیم حصیرآباد هستیم. به صراحت گفتند این منطقه در اولویت ما نیست. گفتم:«چرا؟» گفت: «چون که این محله وهابی ندارد!» من هم به شوخی گفتم من اولین وهابی حالا لطفا کمک کنید «چرا باید رویکرد و دیدگاه‌ها بر این اساس باشد که حتماً باید جایی تخریب بشود تا اقدام به پاکسازی کنیم در این کشور و مخصوصاً در این استان همیشه نوشدارو پس از مرگ سهراب است در حالی که باید پیشگیری کنیم ولی پیشگیری نداریم و این خیلی مخرب است.

کمک‌های بسیاری هم می‌رسد ولی همه این کمک‌ها مسکن هستند. درد منطقه بیکاری جوان‌ها است، درد دیگر ساخت و سازهای غیرمجاز است. ۱۰ مورد ساخت و ساز غیرمجاز را به شهرداری اعلام کردیم ولی برخوردی نمی‌شود. پیاده‌روها را تصرف می‌کنند ولی برخوردی نمی‌شود؛ ما که با کسی رو دربایستی نداریم. ولی به‌نظر من عدم نظارت مسئولین زمینه‌ساز بروز این مشکلات شده است، این در حالی است که وقتی ما داشتیم مسجد را بازسازی می‌کردیم؛ یک شب متوجه شدیم شهرداری آمده بیل و کلنگ و وسائل ما را برده وقتی که پیگیر شدیم گفتند: «شما دارید کار عمرانی انجام می‌دهید» گفتیم: «برای بازسازی مسجد به ما گیر می‌دهید ولی به ساخت و سازهای بی‌مجوز کاری ندارید؟!» این به‌خاطر فساد موجود در سیستم و رشوه‌ها و امتیازهایی است که می‌دهند.

کار فرهنگی کپی‌برداری نیست

باور نمی‌کنید بیشتر وقت من در فضای مجازی برای دو کار می‌گذرد، اول جذب منابع مالی برای محرومیت زدایی و دوم دانلود کلیپ‌های کوتاه خلاقانه برای روشن شدن فکر نوجوانان و جوانان مسجد. برای مثال ایده تولید دستکش یک بار مصرف از کیسه پلاستیک یک نمونه از همان ابتکارات بود که ما در مسجد دستگاهش را ساختیم.

ما کار فرهنگی بلد نیستیم، یعنی به صراحت می‌گویم هر کاری که انجام می‌دهیم کپی‌برداری از فرهنگ غرب است. از تیزر اخبار گرفته تا برنامه‌های سرگرم‌کننده مثل دورهمی و عصر جدید و سایر برنامه‌ها که مشخصاً کپی‌برداری از نمونه‌های خارجی است. کار فرهنگی ما محدود به بنر شده! قبلاً دیوارنویسی بود الان شده بنر! ما نتوانسته ایم کار فرهنگی درست انجام بدهیم، کار فرهنگی یعنی یک جوان را بدون قول درباره کسری خدمت و کارت سبز و... ۲۴ ساعت در مسجد پایبند کنیم و به او بفهمانیم که ما دوست داریم تو در مسجد باشی؛ آن وقت جوان‌هایی مثل حججی و همت و ابراهیم هادی تحویل جامعه خواهیم داد. بسیاری از حرف‌هایی که می‌زنم خیلی خوشایند جامعه نیست و می‌گویند کمتر از درد بگو، خودمان دردهای زیادی داریم.

ما با بچه‌های کوچک مسجد طوری کار کرده‌ایم که نیم ساعت قبل از اذان در مسجد حضور پیدا می‌کنند، بعد از نماز هم به زور از مسجد بیرونشان می‌کنیم! تمام کارهای مسجد را هم خودشان انجام می‌دهند و نظم دارند، ایستگاه صلواتی برپا می‌کنند و فرهنگ‌سازی در این زمینه هم انجام شده یعنی وقتی ایستگاه صلواتی می‌زنند هیچ زباله‌ای نباید به شهر یا به معابر ریخته شود.

نوجوان‌ها هنوز شاکله فکریشان بسته نشده باید حلاوت و شیرینی دین و حضور در مسجد و احساس مسئولیت را در دل و وجودشان نهادینه کنیم.

ما با بچه‌های کوچک مسجد طوری کار کرده‌ایم که نیم ساعت قبل از اذان در مسجد حضور پیدا می‌کنند، بعد از نماز هم به زور از مسجد بیرونشان می‌کنیم، تمام کارهای مسجد را هم خودشان انجام می‌دهند و نظم دارند.

باشگاه ورزشی در مسجد

چیزی به‌عنوان فضای ورزشی وجود نداشت؛ با کمک خیرین و دوستان رسانه تشک کشتی خریدیم و باشگاه فرهنگی ورزشی در مسجد راه‌اندازی کردیم. افتتاح باشگاه هم اتفاقاً مصادف شد با شهادت سردارسلیمانی که این تلاقی موجب شد سالن ورزشی مسجد امام خمینی حصیرآباد به نام سردار شهید سپهبد قاسم سلیمانی نامگذاری شود. لباس و وسایل ورزشی خریدیم و باشگاه را راه‌اندازی کردیم.

رفاقت رمز جذب بچه‌ها

رفاقت با بچه‌ها رمز جذب آنها به مسجد است.حالا بچه‌ها با مسجد عجین شده‌اند. نکته این است که ما راه را درست می‌کنیم آب راه خودش را پیدا می‌کند و در مسیر قرار می‌گیرد. الان بچه‌هایی در مسجد داریم که نصف شب هم برای کار فراخوانده شوند، نه نمی‌گویند و پای کار هستند.

مجموعه جهادی ما تقریبا ۱۲ نفر است؛ چهار تا پنج نفر از اخوی‌های بنده و مابقی بچه‌های مسجد هستند. اینها نیروهای اصلی گروه جهادی هستند؛ هر کاری که می‌خواهیم انجام بدهیم با مشورت بچه‌ها است چون وقتی که پای کار می‌آیند به آن نظر احساس تعلق بیشتری می‌کنند. همچنین به افراد شخصیت و احترام گذاشته می‌شود و همین وابستگی به دنبال دارد.

با شیوع کرونا دقیقاً دوباره زمانی شد که احساس می‌کردم باید با این مشکل مقابله کرد و دیگر خوابم نمی‌برد و به دنبال راهکار بودم. ساعت دو نصف شب طلب کمک کردیم و به فکر ضدعفونی و گندزدایی خانه‌های مردم افتادم و با پمپ‌های سم‌پاش سیار وارد کار شدیم.

قریب ۲۳ شب محله را ضدعفونی کردیم. یکی از روستاهای کهکیلویه هم قرنطینه شده بود که آنجا هم معین شدیم و بحث ضدعفونی و سبد غذایی را دنبال کردیم.

جهاد، روز و شب ندارد

جهاد روز و شب ندارد، جهاد یک وقت‌هایی یعنی دفاع از وطن و گاهی می‌شود خدمت‌رسانی؛ حسین فهمیده چطور حسین فهمیده شد؟ وقتی دید دشمن در حال رسیدن است با خودش گفت باید کاری بکنم؛ این نکته که اقدام او از لحاظ تکنیک‌های جنگی درست یا غلط بود ممکن است قابل بررسی باشد اما او در آن لحظه احساس تکلیف کرد و تشخیص داد با این حرکت حداقل جلو دشمن را می‌گیرد. ما هم همین وظیفه را داریم؛ دشمن دارد به مردم آسیب می‌زند، فقر کمر محرومین را خم کرده، ما نمی‌توانیم بشینیم تا نیرو بیاید تا مسئولین بیدار بشوند تا بخواهند اعتبار اختصاص بدهند و... این احساس مسئولیت باعث می‌شود که سریع‌تر از خیلی از از دستگاه‌ها وارد فعالیت بشویم.

خانواده‌ای برای کولر مراجعه کردند وقتی به منزلشان رفتیم، دیدم دو کودکش از گرما بیحال شده‌اند؛ درد تمام وجودم را فراگرفت، همین دردها اجازه خوابیدن را از آدم می‌گیرد؛ تا پول را جمع نکردیم و برای آن خانواده کولر نخریدیم آرام ننشستیم و واقعاً مردم سنگ تمام گذاشتند.

از ماهی تا ماهیگیری

نحوه مساعدت‌های ما نیز هدفمند است چون ما بین کمک به فقیر و کمک به گدا فرق می‌گذاریم؛ بعضی وقت‌ها بعضی حرکت‌های مالی گداپروری است. مورد داشتیم طرف بیکار بود و ما کمکش می‌کردیم تا اینکه برایش کار پیدا کردیم ولی او سرکار نرفت و ما هم کمک‌ها را قطع کردیم؛ این دیگر توجیه پذیر نیست.

به‌نظر بنده توزیع بسته درب منازل کاملاً اشتباه است. برای مثال اگر شما در یک محله به یک خانه بسته تحویل بدهید، به خانه دیگر ندهید همین نارضایتی ایجاد می‌کند و کافیست افراد سودجویی در آن محل وجود داشته باشند و از این عدم رضایت سوءاستفاده کنند و تفکرات و اعتقادات فرد ناراضی را در اختیار خودشان بگیرند. اینها به دلیل فقر اقتصادی و فرهنگی موجود است.

ما از قدیم نیازمندان ساکن منطقه را شناسایی کرده‌ایم. برای افراد جدید هم بعد از تحقیق و استعلامات مورد نیاز تحت حمایت قرار می‌گیرند، چون کار ما مسجد محور است تماس می‌گیریم و سهمیه‌اشان را در مسجد در کمال احترام تحویل می‌گیرند.

خدمات همزمان در زادگاه

در زادگاهم شهر باشت هم یک مسجد در دست ساخت داریم. که برای آن هم برنامه‌های ویژه‌ای دارم. زیرزمین مسجد را تبدیل به باشگاه می‌کنیم. معتقدم هر مسجد نیاز به یک باشگاه و یک اتاق کودک دارد، اتاق کودک خیلی مهم است. بچه‌هایی که همراه والدین به مسجد می‌آیند باید در فضای مختص به خودشان مشغول بازی شوند تا مزاحم عبادت بزرگ‌ترها نشوند و هم از فضایی که ایجاد شده لذت ببرند و رفته‌رفته جذب مسجد بشوند.چرا «ایکیوسان» را از کودکی به معبد بردند؟ در بسیاری از ادیان هم بچه‌ها از سنین پایین تحت آموزش‌های دینی قرار می‌گیرند؛ من درباره حوزه‌های علمیه هم حرف دارم. حوزه‌های علمیه هم باید در کنارشان مهد کودک، مهد قرآن، دبستان متوسطه و دبیرستان داشته باشند. در مسجد چهاده معصوم باشت بنا داریم ۸ تا ۱۴ واحد مسکونی بسازیم تا زوج‌های جوان و نیازمند یکی دو سال از این واحدها به رایگان استفاده کنند و به بضاعت مالی برسند. به دنبال بانیانی برای تحقق این ایده هستم.

مسجد تک بعدی را قبول ندارم؛ مسجد باید هم جای اجتماعات باشد، هم جای ورزش، هم جای تفریح هم جای حل اختلاف مردم و در یک کلام سنگر باشد. باید در مسجد احساس آرامش کنیم.

دو طلبه به این مسجد آمدند که متوجه شدیم یکی دو تا پزشک جهادگر و خیر جمعه‌ها برای ویزیت رایگان اهالی در مسجد حضور داشته باشند.مردم نیز همه جوره کمک می‌کنند. دارو و سایر هزینه‌ها را کمک می‌کنند. درد این است که در این چهل سال مسئولین به جای اعتماد سازی، اعتماد سوزی کردند. من چرا مدام از اقدامات صورت گرفته عکس و فیلم منتشر می‌کنم تا مردم به‌صورت شفاف در جریان همه کارها قرار بگیرند. شاید روزهای اول برچسب‌هایی هم زدند اما ما کار خودمان را کردیم تا امروز که حرکت‌مان شناخته شد. ما بهترین مردم را داریم؛ من را نمی‌شناسند ولی به فراخوان‌های ما سریع جواب می‌دهند و کمک می‌فرستند. متأسفانه مشکل توزیع مواد مخدر در محله را هم داریم که توسط دو سه نفر صورت می‌گیرد؛ بارها هم گزارش دادیم ولی نتیجه‌ای داشت. جوان‌ها دارند از دست می‌روند طرف با پول مواد مخدر دو سه خانه خریده است.مراجع ذی ربط کجایید.

ما نمی توانیم بنشینیم تا نیرو بیاید تا مسئولین بیدار بشوند تا بخواهند اعتبار اختصاص بدهند و...این احساس مسئولیت باعث می شود که سریع‌تر از خیلی از از دستگاه ها وارد فعالیت بشویم و مسائل محله را حل کنیم.

طرح مواسات،مستلزم نیازسنجی

طرح مواسات بسیار عالی است اما مسیرش را به درستی نمی‌پیماید. همه افکار رفته سمت سبدهای غذایی که این غلط است.اولین تبعات منفی‌اش ناهنجاری در بازار اقتصادی توسط برخی دلالان دست ناپاک و سودجو است. وقتی تقاضا بیشتر از عرضه باشد موجب گران شدن اقلام مصرفی ازجمله برنج و حبوبات و. .. شده است. طرح مواسات را می‌توان با هدف سنجی و نیاز سنجی به نحو مطلوب‌تری اجرایی کرد. برای مثال در حال حاضر نیاز خوزستان وسایل سرمایشی است، چون قدرت خرید مردم بسیار کاهش و قیمت این اقلام نیز به شدت افزایش پیدا کرده است.

پرونده کولرهای قاچاق به کجا رسید؟

برای بیش از ۳۶ هزار کولرگازی قاچاق مطالبه‌گری کردیم که در نماز جمعه و فضای مجازی و مجامع مختلف دنبال شد.

اردیبهشت ماه سال ۹۷ یک محموله کولر گازی قاچاق در اهواز کشف شد که شامل ۳۶ هزار و ۵۱۲ عدد کولر گازی بود که ارزش کالای مکشوفه در انبار ۵۶ میلیارد تومان برآورد شد که بیش از ۳۷ میلیارد تومان آن فاقد اسناد گمرکی برای واردات قانونی بودند به همین خاطر با رای قطعی تعزیرات حکم بر ضبط کالا، توقف فعالیت شرکت متخلف به مدت دو سال و پرداخت ۱۴۹ میلیارد تومان جریمه نقدی داده شد.

ابتدا که زیر بار نمی‌رفتند، بعد هم به‌خاطر افکار عمومی اعلام کردند وارد مرحله اجرای حکم شده اما هم اکنون بعد از گذشت دو سال از کشف این محموله قاچاق و یک سال بعد از صدور رای همچنان تکلیف این پرونده نامشخص است.

رهبر انقلاب فرمودند کالای قاچاق را معدوم کنید. اینها اموال بیت‌المال هستند ،یا معدوم کنند یا بگذارند برای مردم محروم استفاده کنیم. شورای عالی استان می‌تواند در این رابطه جلسه تشکیل بدهد و با توجه به شرایط استان تصمیم‌گیری کنند، این اموال به‌عنوان بیت‌المال مصادره شود و به نیازهای مردم رسیدگی شود.

پای عدالت باید ایستاد

من معتقدم و پای آن هم می‌ایستم که عدالت باید در هر سطح و رده‌ای اجرا شود. در تاریخ هم داریم ماجرای امیرالمومنین و برادرش عقیل و مطالبه بیت‌المال را همه می‌دانند؛ بعد از شهادت حضرت علی(ع) نویسنده و دانشمند سنی در کتابش می‌نویسد «علی(ع) را در محراب عبادت کشتند به‌خاطر شدت عدلش»

۱۴۰۰سال گذشته، علی(ع) را به شهادت رساندند و حکومت را از او گرفتند ولی هنوز حرف عدل علی در عالم بالای ماذنه‌ها گفته می‌شود. انسان موجودی عدالت طلب است و ظلم قبح ذاتی دارد.

حق خوزستان این نیست

قوه قضائیه باید به پرونده‌های مدیران متخلف خوزستان ورود پیدا کند؛ برخی مدیران در این استان ناکارآمد هستند. فساد اقتصادی در خوزستان در رده‌های اول است. اسلحه فروشی به راحتی و وفور در خوزستان وجود دارد که این خود یک مخاطره است.

اخیرا یک قاضی جوان و انقلابی و عدالت خواه در یک حرکت جسورانه و مثبت اقدام به صدور کیفرخواست علیه ۱۰۰ مدیر متخلف استانی داده که این حرکت نیاز به حمایت دارد. از ریاست قوه قضائیه می‌خواهیم که این قاضی را حمایت کند چون می‌دانیم دستان قدرت و نفوذ که قرار است قطع شوند بیکار نمی‌نشینند و به هرکاری دست می‌زنند.

در سالی که رهبر معظم انقلاب به نام جهش تولید نامگذاری کردند ۲۰ دکل ملی حفاری تعطیل شد! هر دکل حدود ۲۰۰ نفر پرسنل دارد و خوزستان دچار بحران می‌شود.رهبری فرموده‌اند صنعت ملی حفاری نباید خصوصی شود اینها دارند کاری می‌کنند که خصوصی شود. ملی حفاری یعنی قلب تپنده اقتصاد ایران. این قلب را دارند از کار می‌اندازند.

همیشه دشمن گوشش به سخنان رهبر ماست و دقیقاً نکات کلیدی را می‌گیرد و نقاط حساس را هدف قرار می‌دهد.

پسر و داماد نماینده ولی‌فقیه در خوزستان حاج آقای موسوی فرد هستند؛ بسیار خاکی و صمیمی‌طوری که بچه‌ها می‌پرسیدند اینها کی هستند، وقتی می‌گفتم فلانی و فلانی، باورشان نمی‌شد، محیط مسجد باید همین قدر بی‌ریا باشد.

چندین نفر درخواست داشتند بانی بشوند و آیات قرآن را به‌صورت کاشی کاری در مسجد نصب کنند؛ بنده خدای دیگری از اصفهان آمد و گفت می‌خواهد برای مسجد لوستر بفرستد ولی من مخالفت کردم فرد دیگری می‌گفت گنبد و مناره بزن ولی باز هم مخالفت کردم. اینها چه بدرد جوان‌ها می‌خورد به جای اینها باید بسترسازی کنیم.

چون دولتی نیستم زبانم باز است

یکی از من پرسید شما چه کاره ای؟ گفتم من بیکارم، از این دست طلبه‌هایی هستم که از کار دولتی خوشم نمی‌آید؛ طلبه وظیفه‌اش خدمت و نوکری است اگر در چارت دولتی قرار گرفتم زبانم کوتاه می‌شود؛ به قول امروزی‌ها نان خور دولت می‌شوم و باید طبق سلیقه آن حرف بزنم؛ مرحوم ابوی هم به حکم طلبگی همین روحیه و منش را داشتند.

پای بهداشت و درمان هم می‌لنگد

در بحث درمان و بهداشت هم مشکل داریم. گروه‌های جهادی درمانی را چندین بار به حصیر آباد آوردیم. طرحی به نام جمعه‌های مهدوی داشتیم که

گفت‌وگو با امیرحسین رستمی، کارگردان مجموعه مستند «روزگاری ما»

روزی روزگاری روایت فتح!

مجموعه مستند «روزگاری ما» کاری از گروه مستند روایت فتح، مروری متفاوت بر گنجینه تصاویر جنگ است. امیرحسین نوروزی، کارگردان این مجموعه مستند سراغ راش‌های مستند «روایت فتح» رفته است و از بطن گفت‌وگوهایی که با رزمندگان در سال‌های جنگ صورت گرفته مستندهای کوتاهی را تهیه کرده و قرار است با مشارکت مردم این افراد شناسایی شده و پس از سال‌ها دوباره روبه‌روی دوربین قرار بگیرند و از حال و هوای آن روزها و این روزهای خود بگویند.

مجموعه مستند «روزگاری ما» روزهای زوج ساعت ۱۹:۵۰ در شبکه افق سیما میهمان خانه‌های شماست و به زودی از دیگر شبکه‌های سیما هم پخش می‌شود.به همین بهانه با کارگردان این مستند به گفت‌وگو پرداختیم.

ایده شروع مستند «روزگاری ما» چطور شکل گرفت؟

سال ۹۷، با شروع پروژه اسکن راش‌های (تصاویر خام) ۱۶ و ۸ میلیمتری موجود در آرشیو گروه مستند روایت فتح، برای دستیابی به نسخه ماندگارتر و با کیفیت‌تر به علت اینکه نسخه‌های قبلی به شدت در حال از دست دادن کیفیت بودند و رنگ شان دچار تغییر می‌شدند، به‌خاطر تعلق حرفه‌ای و تعلق شخصی که به راش‌های مستند جنگ داشتم برای من جذابیت خاصی داشت من شروع می‌کردم به دیدن این فرایند در کنار دوستان.

دیدن ذوقی این فرایند واشتیاق برای دیدن ثمره کار در اکثر مواقع، من را به این نتیجه رساند که بریده‌ای از این تلاش و ذوق و شوق را در قالبی به تماشاچی هم نشان بدهم.

بنابراین شروع کردم به انتخاب قطعاتی مبتنی بر یک شخصیت جذاب، اتفاق جذاب و این را به‌صورت یک برشی به بیننده نشان بدهیم و توضیحی داده بشود و از بیننده بخواهیم که اگر خودش یا کسی را در این تصویر به جا می‌آورد به ما خبر بدهد که ما بتوانیم با فراخوان افراد حاضر در این تصاویر یک گفت‌وگوی مفصل‌تر در مورد آنچه در آن لحظه در تصویر اتفاق افتاده را در فاز دوم تولید داشته باشیم.

در واقع ایده با دیدن و سر ذوق آمدن نسبت به تبدیل راش‌های قدیمی روایت فتح اتفاق افتاد. ۸- ۹ ماه این تصاویر را دیدم. نهایتاً با اصلاح صدا و تصویر و طراحی پلاتو به ۳۰ قسمت کار برای فاز اولیه پروژه «روزگاری ما» رسیدیم.

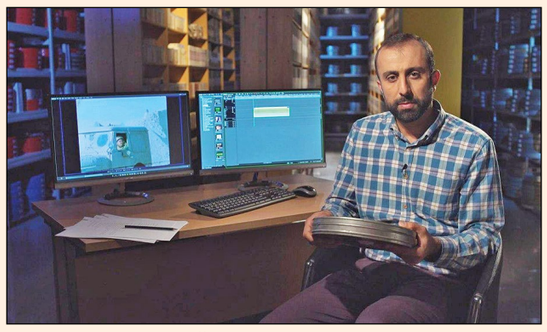

روند تحقیق و پژوهش، چگونه بود و آیا در پروسه تحقیق شخص خاصی در کنارتان بود؟

پژوهش این پروژه در فاز اول دیدن و دیدن راش‌ها بود. گاهی اختلاف اطلاعاتی وجود داشت برای پیداکردن عواملی که تصاویر را تهیه کرده بودند که با کمک نیروهای آرشیو به اطلاعات درستی بر روی حلقه‌ها می‌رسیدیم. در مواقعی هم با تماس با عوامل تصویربردار و مدیران اسبق روایت فتح به اطلاعات درست می‌رسیدیم.

پژوهش بعدی برای فاز دوم با گرفتن بازخورد از مخاطبین برای یافتن افراد شروع می‌شود و یا به واسطه محل‌ها و لشگرها و اطلاعات نیروی انسانی که داخل تصویر داریم از آن شهرها و لشکرها و نیروهایی که حضور داشتند شروع می‌کنیم به پرسش سینه به سینه و رسیدن به آدم‌ها

نسبت به بازخوردی که از مجموعه بگیرید فصل دوم کار ساخته می‌شود، اگر بازخورد کافی از سمت مخاطب گرفته نشود چطور ادامه می‌دهید؟

این احتمال همیشه وجود دارد که بازخوردی وجود نداشته باشد اما با توجه به تعدد پخشی که در نظر گرفته شده از سمت گروه مستند روایت فتح از چندین شبکه و تعدد بسترهای رسانه‌ای که در زمان حاضر ایجاد شده در شبکه‌های اجتماعی، خب امیدواری بیشتری برای گرفتن بازخورد و دیده شدن داریم. از جمله در شب اولی که قسمت هوانیروز پخش شد به فاصله یک ساعت، من تماسی داشتم از هوانیروز و ابراز میل کرده بودند که همکاری داشته باشیم برای پیداکردن خلبانان در تصویر.

چرا سراغ این تصاویر رفتید، دنبال چه چیزی بودید؟ از آرشیو روایت فتح بارها در تولیدات استفاده شده است.

چه شهید آوینی و چه دوستان دیگری که در زمان جنگ کار می‌کردند بنا بر ضرورت‌ها و حال و احوال و برداشتی که آن زمان از این تصاویر داشتند، راش‌هایی را انتخاب و تدوین کردند.

من به این خاطر سراغ راش رفتم که تصاویری که مدنظر من هست یا به‌صورت راش مانده و در فیلم استفاده نشده و در بایگانی و راش‌های روایت فتح هست و معنی‌اش این است که ما یک تصویر دیده نشده را می‌آوریم و یک مزیت جدی کار ما نسبت به کارهای دیگر همین است و حتی بخش‌هایی که دیده شده هم در کار به‌صورت گذرا است.

به‌نظر من بعضی از شخصیت‌های آن فیلم برای دانستن جذاب هستند و من را به‌عنوان مخاطب برمی‌انگیزد که بدانم این فرد کیست؟ چرا آنجا بوده؟ الان کجاست؟ میل به دانستن نسبت به آدم‌ها به‌عنوان اولین مخاطب که خودم باشم انگیزه‌ای شده که من اینها را بیشتر نشان بدهم. به‌نظر من دانستن راجع به اینها باعث می‌شود که من تاریخی را بدانم و وقتی که تاریخی را بدانم هویت امروزم ساخته می‌شود. یعنی من بدانم که از چه مسیری حیات من عبور کرده و از روی چه آدم‌هایی عبور کرده است.

بنابراین فکر می‌کنم که پرداختن دقیق به این آدم‌ها در آن فیلم‌ها شاید انجام نشده و الان شاید ما بتوانیم این آدم‌ها را بهتر بشناسیم. مضاف بر اینکه کلاً در کار تاریخی دانستن راجع به حال آدم‌هایی که در تاریخ معاصر سپری پدیده جذابی است.

اینکه شخصی که در تصویر می‌بینی الان کجاست و چه می‌کند، پدیده جذابی است. میل به شناسایی آدم‌ها در دو برهه تاریخی یک میل معمول و کنجکاوی برانگیز است و در همیشه جریان دارد.

یک نکته‌ای در کارهای آرشیوی من بگویم. واقعیت این است که راجع به آدم‌های تاریخی باید بارها و بارها نسخه‌ها و ورژن‌های مختلفی بنا بر زمان خودش ساخته شود.

این فرضیه که راجع به شخصیتی یک‌بار دو بار کار ساخته شده و نباید دوباره کار ساخته شود در هیچ کجای دنیا وجود ندارد.

اینکه ما فکر کنیم اینها بحث‌های تاریخی است که راجع به آن حرف زده شده و نباید راجع بهش کار کنیم به‌نظر من باعث فراموشی و رفتن در صندوقچه فراموش تاریخ می‌شود.

ما باید بارها بارها و هر چند سال یک‌بار راجع به این تصاویر و راش‌ها حرف بزنیم و بازیابی کنیم چون نقش‌ها مدام عوض می‌شود.

نمی‌توان انتظار داشت نسلی که در نوجوانی و نسلی که در میانسالی قرار دارد هر دو به یک اندازه تاریخ جنگ را بشناسند.

ضرورت‌ها عوض می‌شود برای هر نسل بنابراین نوع به نوع گفتن اینها و بارها مرور کردن شان به‌نظر من هیچ وقت کهنه نمی‌شود و باید هر چند سال یک‌بار انجام شود.